



## بسم رب الشهداء والصدیقین

فرمانده شهید سید عبدالرضا موسوی در روز جمعه بیست و نهم فروردین ۱۳۳۵ در خانواده متوسط در شهرستان خرمشهر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در این شهر به پایان رسانید. به دلیل هوش سرشار و استعداد فراوان همواره دانش آموزی عالی در کلاس بود. بجز راه مدرسه و خانه و تلاش برای درس خواندن و یادگیری بیشتر، مشغله دیگری نداشت. اما با این وجود او هیچگاه خود را به کلی از همکلاسیهایش جدا نمی دانست و سعی میکرد آنها را رشد داده و در خود نیز رقابت کاذب را از میان ببرد.

### ورود به دانشگاه

وی در سن ۱۸ سالگی با معدل ۱۹/۵۸ دیپلم گرفت. در کنکور اعزام به خارج از کشور اول شد و در کنکور سراسری نیز شرکت کرد و در تمامی رشته های پزشکی دانشگاه های ایران قبول شد که ترجیح داد به دلایلی در دانشگاه تهران به تحصیل ادامه دهد. با ورود به دانشگاه حرکت هایش عمق و جهتی خاص پیدا کرد و رابطه هایش وسیع تر شد. به دلیل اینکه محیط دانشگاه را یک محیط غیر اسلامی و نفرت انگیز می دید ظاهر روشن فکرانه و ارضاء کننده خصلتهای نفسانی با اجاره خانه ای در جنوب شهر تهران و تحکیم رابطه ی خیش با توده محروم و زحمت کش، تصمیم به شکل بچه های جنوب شهر گرفت و این نخستین مرحله ی جدی از فعالیت سیاسی رضا بود.

### اخراج از دانشگاه

پس از چندی جهت رابطه ی بیشتر با مردم، به دلیل شناخت بیشتر از ویژگی های منطقه ی خود (خوزستان) انتقالی گرفت و در دانشگاه جندی شاپور اهواز شروع به فعالیت نمود. در اواخر سال ۱۳۵۵ مورد اخطار و تهدید به اخراج از طرف گارد دانشگاه واقع شد و به دلیل بی اعتنایی و ادامه ی فعالیت از دانشگاه اخراج و به خرمشهر آمد.

### فعالیت های انقلابی

در خرمشهر به کمک فعالین شهر سعی نمود تمامی افراد مبارز شهر را از هر گروه و قشر متحد کرده و یک انسجام و هماهنگی ما بین آنها ایجاد نماید. به موازات رشد انقلاب اسلامی در کشور، او نیز در راه اندازی تظاهرات و درگیری های خیابانی در خرمشهر و بسیج مردم و دعوت از سخنرانان مذهبی و تشکیل نمایشگاه های کتاب در مساجد و تکثیر و توزیع نوارها و اعلامیه های امام فعالانه می کوشید.



در همین زمان او به رابطه ی تشکیلاتی با جوانان شهرهای خوزستان اقدام نمود و در خرمشهر نیز با اجازه ی خانه ای به عنوان خانه ی تیمی، فعالیت نیمه علنی را اختیار نمود، تا اینکه در جریان حکومت نظامی دستگیر شد و به زندان افتاد.

### خصوصیات اخلاقی

وی معتقد به کار تشکیلاتی بود و رعایت اصل عدم انتقال اطلاعات تشکیلاتی به افراد خارج از تشکیلات را بدیهی ترین اصول حاکم بر یک جمع می دانست. خواندن روزنامه و آگاهی یافتن از مسائل جامعه از ویژگی های بارز او بود. در مقابل تمامی جریانها و مسائل انحرافی از قاطعیت اصولی برخوردار بود. از برجسته ترین و قضاوت های پیش ساخته نیز زجر بسیار می کشید، در رابطه با جبهه ضدانقلاب معتقد به برخورد قاطع و نظامی بود. در زمینه ویژگیهای بارز اخلاقی او مختصراً میتوان از تواضع، متانت، آرامش و مدیریت عالی در برخورد با مسائل، اخلاص و ایثار فراوان در کارها و برخورد دلسوزانه با مشکلات شجاعت و فداکاری در میدان عمل و رزم، خستگی ناپذیری و پشتکار فراوان در کارها و اخلاق و خلق و خوی خوش و گیرای وی نام برد.

### تسلط بر زبان عربی

در این مرحله شهید سید عبدالرضا موسوی قرآن و نهج البلاغه را زیاد می خواند و با تسلط بر زبان عربی مطالعات زیادی می نمود، به طوری که گاهی اوقات روزانه ۱۰ الی ۱۱ ساعت کتاب می خواند. در این مرحله به دلیل اهمیتی که نسبت به مبارزه ی مکتبی قائل بود به ارزیابی نقطه نظرها و دانسته هایش از مکتب پرداخت و با توجه به اینکه استادی نداشت به دلیل قدرت استخراج و جمع بندی فراوانش در زمینه ی بحث هایی چون: شناخت و فلسفه، منطق و متون اسلامی پیشرفت فراوانی نمود و سپس همین دستاوردهای فکری را بصورت تدوین شده در سلسله جلساتی چندماهه به دوستانش تدریس نمود.

### تشکیل کلاس در کانون فتح آبادان

اولین فعالیت سیاسی-اجتماعی شهید موسوی بعد از پیروزی انقلاب شرکت در "کانونی" متشکل از افراد مبارز و مسلمان شهر بود. با اعتقاد به کار تشکیلاتی جهت مقابله با ضدانقلاب، در همین دوران مدت کوتاهی را در نیز در کانون فتح آبادان به تشکیل کلاس ایدئولوژی و تفسیر نهج البلاغه پرداخت. تا اینکه جهاد سازندگی خرمشهر تشکیل شد. او کار شبانه روزی خود را در قسمت تدارکات شروع نمود. با شروع فعالیت ضد انقلاب و نقطه اوج آن (چهارشنبه سیاه ۵۸) گرچه از صحنه گردانان قضیه نبود، ولی در درگیریها شرکت فعال داشت و معتقد به برخورد قاطع و نظامی با ضدانقلاب داخلی بود.

برگشت به دانشگاه

تحصیل در سال پنجم دانشکده پزشکی به دانشگاه بازگشت و حدود "یک ترم" درس خواند.

لیکن به دلیل ضرورت حضور او در شهر و سپاه بنابر پیشنهاد برادران دوباره به سپاه برگشت.

در این هنگام به دلیل حساسیت اوضاع شبانه روز فعالیت میکرد و گاهی اوقات هفته ها به خانه نمیرفت و به دلیل برخورد قاطع با افراد و گروهها و جریانهای سیاسی در خرمشهر با تهمتهای بسیاری از جمله ریاست طلب، قدرت طلب، بداخلاق، بی ادب، دگم و مرتجع و ... روبرو شد که ذره ای تاثیر در تصمیم و عملکرد وی نداشت.

### آموزش دوره نظامی

با آغاز جنگ شهید سید عبدالرضا موسوی از اولین روزهای درگیری در مرز تا جنگ تن به تن در خرمشهر حضور داشت و در بسیج و هدایت رزمندگان نقش فعالی را عهده دار بود. تا اینکه در ۱۹ مهرماه ۵۹ در نبردی تن به تن با مزدوران عراقی زخمی شد ولی پس از مدتی استراحت دوباره به جبهه بازگشت و در سازماندهی مجدد سپاه فعالیت نمود و به دنبال آن به دلیل رکود جبهه ها جهت گذراندن یک دوره فشرده نظامی به اهواز رفت.

### آزاد سازی خرمشهر

وی سه تا چهار ماه را تنها به مطالعه پیرامون نهضت‌های آزادی بخش منطقه پرداخت، ولی چون این دوران مصادف با فعالیت شدید ضدانقلاب (به شیوه ترور) و سقوط بنی صدر و متوقف شدن برنامه های وزارت خارجه و از طرفی نیاز سپاه خرمشهر به فرمانده جدید (پس از رفتن برادر جهان آرا به منطقه ۸)، مجبور شد به سپاه بازگردد و در سمت فرماندهی به بازسازی مجدد سپاه بپردازد تا اینکه پس از ۸ ماه فعالیت مستمر در سپاه نوبت به آزادسازی خرمشهر رسید. در این رابطه شهید موسوی اقدام به سازماندهی برادران سپاه و نیروهای اعزامی در تیپ ۲۲ بدر نمود و خود هیچگونه مسئولیت رسمی به عهده نگرفت و با گرفتن یک موتور مرتبا در خط مقدم جبهه به هماهنگی گردانهای مستقر در خط می پرداخت. وی بعد از شهادت فرمانده سپاه خرمشهر «محمد جهان آرا» تا آزاد سازی خرمشهر جایگزین ایشان شد.

### شهادت

سرانجام در هفده ام اردیبهشت ۱۳۶۱ مصادف با تولد حضرت علی علیه السلام، زمانیکه به سرکشی گردانهای مستقر در خط مشغول بود پس از آوردن آمبولانسی برای چندزخمی به دلیل خط آتش شدید دشمن، توپی در کنار او می خورد و بر اثر اصابت ترکش توپ، متلاشی شده و به لقاء... می پیوندد.







برادران عزیزم! حرکت جوشان انقلاب اسلامی که در بیست و دوم بهمن پنجاه و هفت، سلطنت استبدادی

وابسته را درهم ریخت، در همان نقطه متوقف نماند که اگر می ماند، چنانچه برخی می خواستند

اکنون نه تهاجمی در کار بود و نه جنگی. جنگ فعلی نتیجه جبری ادامه حرکت انقلابی مردم و تلاش برای تحقق همه اهداف انقلاب است. جنگ تحمیلی کنونی پی آمد تلاش انقلابی خلق ماست و مانند بسیاری عواقب و آثار دیگر انقلاب باید با آن روبرو شد و بر آن غلبه نمود.

جنگ فعلی با بحران اقتصادی و توطئه های سیاسی نظامی دیگر از لحاظ ماهیت تفاوتی ندارند. انقلاب در حرکت روبه پیش خود با این موانع و توطئه ها و کارشکنیها روبرو می شود و هر انقلاب اصیل و مردمی چنین است و لذا باید در ادامه راه خود بسوی هدفهای انقلابی همه موارد را از پیش پا بردارد.

در این جنگ انقلاب و هدفهای مکتب از همه چیز بالاتر است. برادران عزیز من، برای ما استقلال و تمامیت ارضی فی نفسه و مجرد و تنها ارزش به حساب نمی آید، بلکه تمامیت ارضی و استقلال میهن اسلامیان در چهارچوب هدفهای انقلاب و مکتب معنی پیدا می کند. آری برادرانم، آنچه به جنگ و تلاش در حفظ پاسداری از تمامیت ارضی و استقلال معنی می بخشد، انقلاب و مکتب است، آزادی و استقلال واقعی است، عدالت و برابری است. ما باید پیش از آنکه برای یک وجب خاک بیش یا کم بجنگیم، باید برای دفاع از آرمانهای انقلاب مبارزه کنیم و این است که همه باید از دیدگاه انقلاب و مکتب در جنگ وارد شویم. زیرا اگر شرکت در جبهه جنگ با آگاهی سیاسی و مکتبی همراه نباشد، وظیفه ای انقلابی نخواهد بود.

جنگ با عراق برای ما هدف نیست و همه چیز هم نیست، بلکه وظیفه ای است در کنار و به دنبال دیگر وظایف انقلابی و اسلامی که تاکنون داشته ایم و از این پس خواهیم داشت. تأکید من به خاطر آن است که نشان دهیم ما و همه رزمندگان و جان برکفان انقلاب هرگز هدفهایی را که بخاطر وصول به آن انقلاب کردیم و دشمنی ابرقدرتها را برانگیختیم و هجوم نظامی عراق هم یکی از عکس العملهای این حرکت انقلابی است، هرگز فراموش نکرده ایم و پایان یافته نمی بینیم. برادرانم، سپاه باید مبارزه درازمدت مکتبی را تا تحقق همه ایده آلهای توحیدی دستورالعمل زندگی و حیات خویش قرار دهد. برادران عزیزم. شما چه فکر می کنید؟! آیا تحت چه شرایطی استعمارگران و دشمنان زخم خورده ما حاضرند به جای مخالفت و خصومت به حمایت از ما برخیزند؟ آیا جز با نفی همه خواسته هایی که تا کنون در راهشان جنگیده ایم و قربانی داده ایم؟ آیا جز با نفی هدفهایی که دشمنی شیطانها را برانگیخته بود؟ نفی آزادی، نفی استقلال واقعی و جوهره مکتبی انقلاب؟

و راستی برادران، اگر ما اختلاف خود را با استکبار جهانی به سرکردگی امریکا فراموش کنیم، چه چیزی برای ما می ماند؟ آری برادران، ما برای تحقق آرمانهای توحیدی انقلاب کرده ایم و به همین دلیل جنگ باید در خدمت این آرمانها باشد.



ما باید در این جنگ علاوه بر اینکه دشمن را به عقب برانیم و از حاکمیت و گسترش انقلاب و تداوم آن دفاع و در راه آن جانبازی نمائیم، باید ابتلاء به آلودگیهای شرک و خودپرستی و تن‌پروری و فساد از وجودمان پاک گردد و شخصیت انسانی ما در این کوره گداخته سختی و شدت، ذوب شده، تحت تأثیر جوهر

ایمان به مکتب و ارزشهای متعالی، ارتقاء و تکامل یابد. با تحمل آوارگی از شهر و دیار و مصیبت از دست دادن عزیزان و آزار وارده از دشمن، همراه با کسب آگاهی و تقویت ایمان صلاحیت وراثت زمین و رهبری نهضت رهایی‌بخش انبیاء را در عصر خود به دست آوریم. بجنگیم تا انقلابمان ادامه یابد و اسلام پیروز شود و آزادی و برابری و قسط اسلامی برقرار گردد و سرانجام استکبار و ستم‌گری و شرک و استبداد و استعمار در سراسر جهان نابود شود. به تعبیر امام، پیروزی یا مرگ هر دو برای ما فتح است. راه یافتن به فلات مرتفع کمال و آزادی و خودآگاهی است. از یاد نبریم که تهاجم نظامی عراق و تحریکات نظامی آمریکا یکی از چند جبهه نبردی است که دشمنان، علیه انقلاب اسلامی ما گشوده‌اند و این است که شما خود را حماسه‌آفرینان این انقلاب و جنگ می‌دانید و بحق نیز هستید. باید بطور کامل با انگیزه‌های انقلاب و مکتب آشنا شوید و از هدفهای سیاسی دشمن از این تهاجم، کاملاً مطلع باشیم. برادرانم! به تعبیر امام ما در هر حال پیروزیم. زیرا امام گام زدن در مسیر را پیروزی می‌داند. امام صرفاً غلبه نظامی و سیاسی بر دشمن را تنها پیروزی نمی‌داند و این همان رازی است که موحدین را همواره به تلاش و جهد واداشته است. آری غلبه با حق است و باطل میرنده و زهوق است "ان الباطل کان زهوقاً". آری به‌راستی هم که مرگ از آن زندگی در حالیکه ظلم حاکم است هزار مرتبه ارزشمندتر است مگر این زندگی چیست که در مقابل تاراج حق و حاکمیت استکبار و بازدارندگان راه خدا، سکوت و سازش شود.